

جای گاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

علی‌رضا ملائی توانی*

چکیده

در میان رشته‌های اصلی علوم انسانی پیوندهای دانشی عمیقی میان علم تاریخ و علم سیاست وجود دارد. نه تنها در بسیاری از حوزه‌های تاریخ معاصر، بلکه در گذشته‌های دور دست نیز می‌توان این پیوندها را از نظر موضوعی، معرفتی، و روشی نشان داد. کاربرد فراوان واژگان، مفاهیم، و موضوعات خاص علم سیاست در مباحث تاریخی از ویژگی‌های تعامل این دو علم است. پیوندهای این دو حوزه دانشی را می‌توان از زاویه‌های گوناگون بررسی کرد، اما آنچه محور اصلی این مطالعه است بررسی چگونگی و کاربست واژگان و مفاهیم دانش سیاست در برنامه‌های آموزشی مقاطع کارشناسی رشته تاریخ از بدو تأسیس این رشته تا امروز است. نگارنده با روش توصیفی - تبیینی می‌کوشد این نسبت‌ها را از منظر پیوند دانش تاریخ و دانش سیاست در سرفصل‌های برنامه آموزشی رشته تاریخ ارزیابی کند و با روش تحلیل محتوا بسامد و فراوانی این مفاهیم را بسنجد. نتیجه این تحقیق گویای افزایش تدریجی حجم درس‌های هم‌پیوند با دانش سیاست و کاربرد واژگان و مفاهیم سیاسی در برنامه آموزشی رشته تاریخ است.

کلیدواژه‌ها: برنامه آموزشی، دانش سیاسی، رشته تاریخ، مطالعه میان‌رشته‌ای.

۱. مقدمه

دانش تاریخ به علت پیوندش با مباحث و کارکردهای دستگاه قدرت و دولت ماهیتی سیاسی دارد و با وجود پرداختن به مسائل سیاسی گذشته تا کنون کم‌تر توانسته مفهوم‌سازی

* دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiynet@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲

کند، در نتیجه، به مصرف‌کننده دستگاه‌های مفهومی علوم دیگر، از جمله علوم اجتماعی و علوم سیاسی، تبدیل شده است. این مفاهیم نه تنها در متن پژوهش‌های تاریخی، بلکه در عناوین بسیاری از درس‌های رشته تاریخ بازتاب یافته است، زیرا بسیاری از واژگانی که امروز در عنوان دروس رشته تاریخ به کار می‌رود، مانند «تحولات سیاسی»، «عقاید سیاسی»، «سازمان‌های سیاسی»، و «نهضت‌های سیاسی»، در چند دهه گذشته مصطلح نبوده‌اند و به جای آن از واژه‌های خشتی، مانند «تاریخ ایران از اسلام تا مغول»، استفاده می‌شد. اما، امروزه، همین مفاهیم به اصطلاحات بومی دانش تاریخ تبدیل شده و نشان‌دهنده تعامل دو دانش تاریخ و سیاست در بستر نظام دانشگاهی ایران است. نظر به اهمیت این موضوع، در مطالعه حاضر کوشش شده است تا کاربرت مفاهیم و اصطلاحات دانش سیاسی در عناوین دروس برنامه آموزشی رشته تاریخ از گذشته تا امروز بررسی و از نیازهای متقابل دو رشته سخن گفته شود.

برنامه آموزشی رشته تاریخ از آغاز راه‌اندازی این رشته تا کنون چندین بار بازنگری شده و در هر بازنگری تغییرات مهمی در آن صورت گرفته و در هر یک از این برنامه‌ها نسبت دانش سیاست با دانش تاریخ دست‌خوش تغییر شده است. این نسبت‌ها را می‌توان در چند سطح مختلف بررسی کرد، از جمله بررسی هم‌کاری‌های نهادی دو رشته از حیث دروس مشترک؛ برگزاری دوره‌های مشترک؛ تبادل استاد و دانشجو؛ هم‌کاری‌های میان‌رشته‌ای؛ و سامان دادن به پژوهش‌های مشترک. اما، این مطالعه به صورت خاص به هیچ‌یک از این نسبت‌ها نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد نسبت بین دانش تاریخ و دانش سیاسی را صرفاً در چهارچوب برنامه‌های آموزشی پیشین و موجود رشته تاریخ و تأکید بر کاربرد واژگان مهم دانش سیاست یا مباحث خاص علم سیاست کاوش کند.

تا کنون تعریف مشخص و مورد وفاق از سیاست ارائه نشده است. به نظر نظریه‌پردازان دانش سیاست، ارائه تعریفی جامع از سیاست اگر نگوئیم محال است، دست‌کم با دشواری‌هایی حل‌نشده همراه است (تانسی، ۱۳۸۶: ۳۸-۴۰؛ دورژه، ۱۳۵۴: ۳-۵؛ هاکس ورت، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۰؛ های، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۳). بی‌تردید، باید بین سیاست و امر سیاسی تمایز قائل شد. امر سیاسی مبتنی بر تفاوت در رهیافت است، در حالی که علم سیاست با حوزه تجربی سیاست سروکار دارد. امر سیاسی به کارکردهای متنوع سیاست می‌پردازد، در حالی که علم سیاست به شیوه سامان‌دهی جامعه. امر سیاسی معمولاً به بُعد تخصصی توجه دارد که عنصر قوام‌بخش جامعه است، در حالی که علم سیاست مجموعه‌ای از کردارها و نهادهاست که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود (موفه، ۱۳۹۱: ۱۶). در این

مطالعه، به تناسب بحث، ممکن است هر دو حوزه مورد توجه باشد. با این همه، منظور از دانش سیاسی در این مطالعه نه علم سیاست است و نه امر سیاسی، بلکه منظور همان رشته علوم سیاسی است که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود و گاه نیز، به اقتضای بحث، هم حوزه‌های عملی و هم حوزه‌های نظری سیاسی مدنظر است. با عنایت به آنچه گفته شد، نگارنده در این مطالعه در صدد است به این پرسش‌ها پاسخ گوید: جای‌گاه دانش سیاسی و نیز کاربست مفاهیم و واژگان خاص علم سیاست در نخستین برنامه آموزشی تاریخ چگونه بوده و در دوره‌های بعد چه تغییری کرده است و علت این دگرگونی‌ها و قبض و بسط‌ها چیست؟ فراوانی و بسامد مفاهیم و واژگان سیاسی به‌کاررفته در برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ چگونه است و این بسامدها نشانه چیست؟ آیا بازنگری‌های انجام‌یافته در برنامه‌های آموزشی تاریخ از منظر پیوند بین دانش سیاست و تاریخ پاسخ‌گوی نیازهای امروزی دانش‌آموختگان تاریخ است یا باید تدبیر دیگری اندیشید؟

۲. برنامه آموزشی دوره کارشناسی تاریخ از دارالمعلمین مرکزی تا انقلاب فرهنگی

از زمان تأسیس دارالمعلمین مرکزی در ۱۲۹۸ تا سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳، که رشته‌های تاریخ و جغرافیا در چهارچوب یک رشته واحد تدریس می‌شد، فقط یک درس موسوم به «جغرافیای سیاسی دول معظم» در پیوند دانش تاریخ با دانش سیاست وجود داشت (صفت گل، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶) و، در حقیقت، حلقه واسط سه دانش تاریخ، جغرافیا، و سیاست به شمار می‌رفت. اما، از سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳، که دو دانش تاریخ و جغرافیا از یک‌دیگر متمایز شد، رفته‌رفته درس‌های بیش‌تری با رویکرد دانش سیاسی به درون برنامه آموزشی رشته تاریخ راه یافت.

بر اساس بازنگری سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳، دانشجویان تاریخ باید ۱۴۰ واحد، به ترتیبی که در پی می‌آید، بگذرانند: ۴۰ واحد عمومی سال اول دانشکده ادبیات؛ ۶۰ واحد درس‌های اختصاصی رشته تاریخ؛ ۴۰ واحد از مواد درسی سایر گروه‌های دانشکده ادبیات که شامل ۲۸ واحد دروس اختیاری درجه یک و ۱۲ واحد اختیاری درجه دوم است.

در میان درس‌های اجباری فقط یک درس با عنوان «تاریخ عقاید سیاسی» از رویکرد سیاسی برخوردار بود (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۵: ۱۰۲). اما، در درس‌های اختیاری درجه دوم، دو درس مهم با عنوان‌های «تطور سازمان‌های اجتماعی» و «تطور سازمان‌های کنونی ایران» وجود داشت که تا حدی از مفاهیم و مباحث دانش سیاسی بهره‌مند بودند و در سایر گروه‌های درسی هیچ درسی با رویکرد دانش سیاسی وجود نداشت (همان: ۱۰۴).

بر اساس آخرین اصلاحات برنامه درسی دوره کارشناسی تاریخ، که در سال‌های پیش از انقلاب در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ صورت گرفت، دانشجویان دوره کارشناسی ناگزیر بودند ۱۴۰ واحد به شرح زیر بگذرانند: نخست، ۴۰ واحد درس‌های عمومی که همه دانشجویان دانشکده ادبیات صرف‌نظر از نوع رشته خود موظف به گذراندن آن بودند؛ دوم، ۶۰ واحد درس اصلی رشته تاریخ؛ سوم، ۳۰ واحد از درس‌های سایر رشته‌های موجود در دانشکده ادبیات به عنوان «رشته فرعی»؛ چهارم، در انتخاب ۱۰ واحد باقی‌مانده کاملاً آزاد بودند (صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۲۶).

در این برنامه نیز هیچ نشانه‌ای از حضور دانش سیاسی به عنوان یک رشته فرعی دیده نمی‌شد. شاید علت اصلی این امر آن بود که از دانشجویان خواسته شده بود رشته فرعی خود را صرفاً از بین رشته‌های دانشکده ادبیات انتخاب کنند و چون رشته علوم سیاسی در دانشکده حقوق قرار داشت نامی از دانش سیاست به عنوان یک رشته فرعی به میان نیامد؛ همان گونه که از جامعه‌شناسی نیز سخنی به میان نیامده بود. رشته‌های فرعی پیشنهادشده برای دانشجویان تاریخ عبارت بود از: نخست، زبان‌های باستانی؛ دوم، رشته زبان‌شناسی برای دانشجویانی که علاقه‌مند به تحقیق در زمینه ایران باستان بودند؛ سوم، رشته فلسفه برای دانشجویانی که علاقه‌مند به تحقیق درباره تاریخ تمدن بودند؛ چهارم، رشته ادبیات فارسی برای دانشجویانی که علاقه‌مند به تحقیق درباره تاریخ ایران اسلامی بودند؛ پنجم، ادبیات عرب برای دانشجویانی که علاقه‌مند به تاریخ اسلام و تاریخ میانه ایران بودند. برای ۱۰ واحد باقی‌مانده نیز توصیه می‌شد که حتماً دو واحد «جامعه‌شناسی» انتخاب شود.

به‌رغم کنار نهادن رشته علوم سیاسی، به عنوان رشته فرعی برای دانشجویان تاریخ، در این برنامه چند درس با رویکرد دانش سیاست به شرح زیر وجود داشت: نخست، «سازمان‌های سیاسی و اجتماعی» که قرار بود در آن درباره مسائلی چون کیفیت تغییر نظام سیاسی از ساسانی به نظام اسلامی، خلافت، پیدایش حکومت‌های ایرانی، وزیران و کیفیت انتخاب آن‌ها، دیوان‌های اداری، نهاد سپاه و مقامات نظامی، قضات و دادگستری و نهادهای محتسب، نظام مالی، مالیات، جزیه، سازمان‌های فرهنگی، و نهادهای علمی بحث شود.

دوم، افزون بر درس یادشده، که دقیقاً در کانون دانش سیاست قرار داشت، چند درس دیگر نیز با رویکرد سیاسی در این برنامه گنجانده شد، مانند «تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور»، درس «سازمان‌های حکومتی صفویه»، درس «روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی در دوره قاجاریه»، و درس «نفوذ تمدن غربی در ایران». هرچند این درس‌ها بیش‌تر رنگ و بوی تاریخی داشتند، از مفاهیم و مسائل مهم دانش سیاست

مانند تشکیلات سیاسی، اداری، سازمان‌های حکومتی و روابط خارجی، و نفوذ تمدن غربی در تدوین این درس‌ها استفاده شده بود.

۳. ارزیابی برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ پیش از انقلاب در پیوند با دانش سیاسی

به طور کلی، از بررسی برنامه‌های آموزشی تاریخ چنین برمی‌آید که پیوند دانش تاریخ و دانش سیاست تا آغاز استقلال رشته تاریخ از جغرافیا در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳ صرفاً به دوره تحصیلات تکمیلی، یعنی دوره ارشد و دکترا، منحصر شده بود و در درس‌های دوره کارشناسی هیچ درسی جز «جغرافیای سیاسی»، که نشان‌دهنده تعامل دانش سیاسی با دانش تاریخ باشد، در برنامه وجود نداشت. به باور نگارنده، دلایل عمده‌ای که می‌توانست نشان‌دهنده این بی‌توجهی به دانش سیاسی در برنامه آموزشی تاریخ تا پیش از دوره انقلاب فرهنگی باشد عمدتاً به شرح زیر است:

۱. نخست باید به بستر زمانی و به منطبق تحول دانش تاریخ و معرفت تاریخی در ایران آن روز توجه کرد که مستقیم یا غیرمستقیم در برنامه درسی رشته تاریخ اثر می‌نهاد. در آن زمان، دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران به‌سختی خود را از سیطره جغرافیا رهانیده بود و در گسترش معرفت‌های نو تاریخی و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش روش‌های نو تاریخ‌پژوهی هنوز در مراحل آغازین قرار داشت و همین امر مانع ایجاد پیوندهای عمیق‌تر میان دانش تاریخ و دانش سیاست می‌شد. از این‌رو، مفاهیم خاص دانش سیاست در سرفصل‌های برنامه تاریخ و در تدوین این درس فقط به واژه «تاریخ» بسنده می‌شد.

۲. در زمان تدوین نخستین برنامه آموزشی «تاریخ و جغرافی» دانش تاریخی شعبه‌ای از علوم ادبی به شمار می‌رفت. از همین‌رو، در متن این برنامه ترکیبی متوازن از سه دانش تاریخ، ادبیات، و جغرافیا به چشم می‌خورد و هیچ دانش دیگری هنوز نمی‌توانست به قلمرو رشته تاریخ و جغرافی راه یابد. محصول این علم تربیت نسلی از ادیب مورخان یا جغرافیادانان مورخ بود که تا مدت‌ها سلطه خود را بر آموزش تاریخ در ایران حفظ کردند و حتی هنگامی که رشته تاریخ از جغرافیا مستقل و متمایز شد، تا یک دهه هم‌چنان رسوبات ناشی از نگرش‌های ادبی بر آن چیرگی داشت، زیرا جغرافیادانان مورخ جای خود را به ادیب مورخان دادند که دل‌مشغولی عمده آن‌ها تصحیح متن‌های تاریخی، به عنوان متن‌های ادبی، بود.

۳. تا پیش از انقلاب اسلامی، برنامه‌ریزان آموزشی تاریخ بر اساس نظام آموزشی فرانسه، که مبنای تقسیم‌بندی علوم در دانشکده‌های مختلف بود، به این نتیجه رسیده بودند که گروه‌های موجود در یک دانشکده الزاماً با یک‌دیگر پیوند موضوعی، روشی، و معرفتی نزدیک‌تر و بیش‌تری خواهند داشت. به همین دلیل، نگاه درون‌دانشکده‌ای بر نگاه میان‌رشته‌ای غلبه یافت. در نتیجه، رشته علوم سیاسی و علوم اجتماعی، که در دانشکده‌های دیگر قرار داشتند، با وجود پیوندهای موضوعی و اشتراک‌های عمیقشان با دانش تاریخ، از ایجاد پیوند با رشته تاریخ محروم ماندند.

۴. علوم سیاسی مدت‌ها قبل از دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران جای‌گاه مدرسی و آموزشی یافته بود و ایران در سال‌های پیش از مشروطه از یک مدرسه یا دانشکده مستقل علوم سیاسی برخوردار بود؛ در حالی که دانش تاریخ فاقد چنین پیشینه و جای‌گاه آموزشی بود و فقط در کنار جغرافی به صورت مشترک یک رشته را شکل می‌داد. بنابراین، این تصور که دانش تاریخ را بتوان با دانش سیاست آمیخت هنوز تصویری خام بود، زیرا دانش تاریخ، به مقتضای مصالح سیاسی وقت، فقط به گذشته‌های دور می‌پرداخت و دانش سیاسی به مسائل جاری کشور و تحولات روز جهان. بنابراین، مرزی عمیق و شکافی پُرنشدنی بین این دو دانش وجود داشت.

۵. نسل اول استادان تاریخ به اقتضای وضعیت سیاسی خاص کشورهای چون ایران هوش‌مندانه بر این باور بودند که نمی‌توان «تاریخ اکنون» آن کشورها را بر اساس چهارچوب‌های علمی تاریخ‌پژوهی بررسی و تدوین کرد، مگر آن‌که در قالب یک متن رسمی و حکومتی نوشته شود و ترجمان روایت رسمی و خوانش حکومت از رخدادهای تاریخی باشد. از همین‌رو، از بدو تأسیس این رشته در دانشگاه‌های ایران این باور اشاعه یافت که مسائل و رخدادهای صد سال اخیر را نمی‌توان تاریخی قلمداد کرد. این نگاه، که قصد داشت یک فاصله قطعی و معنادار بین دانش تاریخ و سیاست پدید آورد، روح نظام آموزشی تاریخ را تا پیش از انقلاب اسلامی شکل می‌داد و برنامه آموزشی تاریخ نه می‌خواست و نه می‌توانست این فاصله یک‌قرنی را پُر کند، زیرا نه فضای سیاسی باز شده بود و نه امکان طرح مسائل تاریخی مستقل از نگاه تاریخ‌نگاری رسمی وجود داشت. به همین دلیل، این قلمرو به دانش سیاست سپرده شد و عملاً پیوند موضوعی دانش تاریخ و حوزه سیاست در تاریخ معاصر ایران از هم گسست. از آن‌جا که پُر کردن ۱۴۰ واحد درسی چندان آسان نبود، مقرر شد دانشجویان در کنار رشته اصلی یک رشته فرعی بگذرانند که هم‌پیوند با دانش تاریخ باشد. در این‌جا باز همان نگاه درون‌دانشکده‌ای

سیطره یافت و دانش تاریخ در استفاده از ظرفیت دانش سیاست، به عنوان یک رشته فرعی، محروم و ناکام ماند.

۶. به علت فقدان پیوندهای دانشی عمیق و تبادلات علمی میان دانش سیاست و دانش تاریخ، کاریست مفاهیم سیاسی در این رشته رواج نیافت و در برنامه‌های درسی رشته تاریخ به جای مفاهیمی چون بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی، نهضت‌ها، و سازمان‌های سیاسی دوره‌های مختلف فقط از واژه «تاریخ» استفاده می‌شد.

۴. انقلاب فرهنگی و برنامه آموزشی رشته تاریخ پس از انقلاب اسلامی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی برنامه آموزشی جدیدی منبعت از انقلاب فرهنگی و آرمان‌های آن با هدف تجدیدنظر در نظام آموزش عالی ایران تدوین شد. طبیعی بود که برنامه آموزشی رشته تاریخ نیز با انگیزه انطباق آن‌ها با هدف‌های دانشگاه اسلامی بازنگری شود. کمیته تخصصی تاریخ مرکب از نمایندگان گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های ایران و جمعی از محققان و صاحب‌نظران این رشته از آذر ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۲ در ستاد انقلاب فرهنگی به بازنگری پرداختند؛ این بازنگری به تدوین سرفصل‌هایی انجامید که تا سال ۱۳۷۵ مبنای آموزش رشته تاریخ بود.

در این برنامه تعامل دانش تاریخ و علم سیاسی گسترش فزاینده‌ای یافت؛ چنان‌که دانشجویان تاریخ می‌توانستند، برخلاف برنامه پیشین - که رشته فرعی خود را باید از درون رشته‌های موجود در دانشکده انتخاب کنند - درس‌های اختیاری خود را به ارزش ۳۰ واحد از گروه‌های آموزشی جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی، و ادبیات فارسی برگزینند (ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳: ۱۰). این کار اقدام هوش‌مندانه‌ای بود که می‌توانست به اعتلای دانش تاریخ منجر شود، زیرا، برخلاف نگاه انحصاری، محدود، و درون‌دانشکده‌ای برنامه پیشین، می‌کوشید نسبت تاریخ با دانش‌های هم‌پیوند را نه از جهت وجود آن‌ها در دانشکده ادبیات، بلکه از منظر روش‌شناختی و موضوعی و معرفتی بنگرد و یک نسبت معنادار میان رشته‌ای را جست‌وجو و سپس محقق کند.

افزون بر امکان انتخاب ۳۰ واحد درس اختیاری از واحدهای علوم سیاسی، چندین درس مرتبط با دانش سیاسی در درس‌های پایه، اصلی، و تخصصی رشته تاریخ طراحی شد که اینک به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. از گروه درس‌های پایه می‌توان از درس‌های «تحول عقاید سیاسی» و «فلسفه و تاریخچه انقلاب اسلامی ایران» (همان: ۹) یاد کرد. در

گروه درس‌های اصلی هرچند واحدهای مشترک با رشته علوم سیاسی به چشم نمی‌خورد، به جای عنوان‌های کلی و خنثای تاریخ، در این برنامه از اصطلاحات مشترک دو علم استفاده شد که تا این زمان در برنامه رشته تاریخ مصطلح نبود و از حوزه سیاست وام گرفته شد. خوش‌بختانه، این واژگان و مفاهیم امروزه کاملاً تاریخی و بومی شده‌اند. مهم‌ترین واژگان و مفاهیم سیاسی در عنوان برخی از واحدهای درسی این گروه عبارت بود از: «اصول کشورداری»؛ «تحولات سیاسی»؛ «نهضت‌های مذهبی، سیاسی، و اجتماعی»؛ «تاریخ سیاسی»؛ «تشکیل دولت»؛ «مناسبات با دول خارجی» (همان: ۱- ۱۰) که نشان می‌داد نوعی جهت‌گیری سیاسی - فکری خاص جای‌گزین نگرش‌های خنثی در عنوان‌گذاری درس‌های پیشین شده است، زیرا در عنوان درس‌های پیشین فقط به ذکر واژه تاریخ اکتفا می‌شد، مانند «تاریخ مفصل ایران قبل از اسلام» یا «تاریخ ایران از اول اسلام تا ابتدای مغول» یا «تاریخ ایران از ابتدای مغول تا ابتدای مشروطیت» (صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶).

درس‌های تخصصی از چند گروه مستقل شکل گرفته بود که در میان آن‌ها دسته‌بندی خردتری وجود داشت: الف) تاریخ عمومی، در این گروه درس‌های زیر با رویکردهای سیاسی و کاریست مفاهیم سیاسی طراحی شده بود: «تاریخ استعمار غرب»، «رشد سرمایه‌داری در غرب و گسترش امپریالیسم»، و «تحولات سیاسی و اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم» (ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳: ۱۱)؛ ب) در گروه اختیاری تاریخ ایران: «روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دول دیگر در دوران صفوی»، «متفکران قاجاریه»، «نقش روحانیت در دو سده اخیر»، و «تاریخ احزاب سیاسی در ایران» (همان: ۱۲)؛ ج) از گروه تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی: «مسئله نفت در خاورمیانه»، «نهضت‌های فکری و سیاسی - اجتماعی، و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو سده اخیر»، و «نهضت‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کشورهای اسلامی تا سده هجدهم میلادی» (همان: ۱۳)؛ د) در میان درس‌های تخصصی نخستین بار درس‌های مستقلی با عنوان «نهضت‌های رهایی‌بخش و موضوعات عمومی» تعریف شد که در آن دو درس به طور مشخص صبغه سیاسی آشکار داشتند: «تاریخ نهضت‌ها و مبارزات رهایی‌بخش در جهان» و «تاریخ نهضت فلسطین» (همان: ۱۴).

۵. ارزیابی برنامه آموزشی رشته تاریخ پس از انقلاب در پیوند با دانش سیاسی

واقعیت این است که پس از انقلاب بیش‌تر عنوان‌های درسی رشته تاریخ با واژگان و

مفاهیم سیاسی جاری کشور آمیختند و هرچه بیش‌تر رنگ و بوی سیاسی گرفتند. در تحلیل علل ظهور چنین رویکردی می‌توان دلایل زیر را اقامه کرد:

نخست، این برنامه ملهم از آرمان‌های انقلاب فرهنگی موجب تغییر نگاه به دانش تاریخ و بازتعریف آن رشته شد و آشکارا رنگ و بوی ایدئولوژیک آن روز جامعه ایران را پیدا کرد. همین تغییر نگاه به تاریخ سرآغاز یک تحول اساسی در ماهیت این برنامه و در نتیجه ایجاد تعامل بیش‌تر این رشته با دانش سیاسی بود. در این برنامه ضرورت آموزش تاریخ این‌گونه تعریف شده بود:

آنچه ضرورت مطالعه و آموزش تاریخ را در کشور اسلامی ایران ایجاد می‌کند مطالبات و پژوهش‌های تازه و بازشناسی ارزش‌های مادی و معنوی این سرزمین از کهن‌ترین دوران تا به امروز و با الهام از انقلاب اسلامی و جهان‌بینی نوی است که از این انقلاب سرچشمه گرفته است. تاریخ باید رسالت خود را در تغییرات زیربنایی و اساسی بر پایه مطالعه میراث‌های نیکوی جامعه ایرانی و اسلامی به‌خصوص در دوران اسلامی تاریخ ایران و نیز تاریخ جهان انجام دهد و با تقویت حس کنجکاوی و علاقه به تفکر و ابداعات و شناخت منطقی و مردمی گذشته چراغی فرا راه نسل جوان بی‌فروزد تا در پرتو آن با استفاده از تجارب گذشتگان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به آنچه که برای پیشرفت و ترقی این سرزمین اسلامی ضروری است دست یابد (همان: ۳-۴).

این نگاه بیش از آن‌که نگاهی آکادمیک و تمدنی به دانش تاریخ باشد یک نگاه سیاسی، ایدئولوژیک، و ابزاری به دانش تاریخ و برآمده از متن جامعه سیاست‌زده و تندروری آن روز ایران بود که می‌کوشید دانش تاریخ در نظام دانشگاهی و دستاوردهای آن را در خدمت منافع ایدئولوژیک و آرمان‌های انقلابی حکومت قرار دهد. از این‌رو، بدیهی بود که برنامه آموزشی تاریخ صبغه سیاسی پُررنگی پیدا کند که البته تا حد زیادی مقتضای طبیعی آن شرایط خاص سیاسی و پُرالتهاب انقلاب بود.

دوم، در این برنامه یکی از مقاصد استخدای این دانش‌آموختگان در کنار وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم و تحقیقات، و وزارت امور خارجه پیش‌بینی شده بود (همان: ۵). همین امر می‌طلبد که برخی از واحدهای درسی با رنگ و بوی دانش سیاسی و با مفاهیم و جهت‌گیری‌های خاص سیاسی عرضه شود تا دانش‌آموختگان تاریخ بتوانند عهده‌دار برخی از مسئولیت‌های سیاسی در عرصه وزارت امور خارجه باشند.

سوم، در این برنامه تصریح شده بود به علت نیازی که به تخصص دانش‌آموختگان تاریخ وجود دارد،

به‌کار گرفتن فارغ‌التحصیلان تاریخ به منظور تربیت کادر آموزشی و پژوهشی تاریخ به منظور تقویت مبانی اخلاقی و دینی و روحیه ملی و شناخت جهانی و آشنایی با معارف اسلامی و فرهنگ عمومی از اهم واجبات و وظایف دانشگاهی است (همان: ۶).

طبعاً، تحقق این خواسته‌ها نیز این دانش را به سوی سیاست‌زدگی می‌کشاند. بنابراین، این پیوندها بیش از آن‌که حاصل تعامل منطقی و نظام‌مند دو دانش تاریخ و سیاست باشد حاصل شرایط سیاسی و ایدئولوژی‌زده دوران پس از انقلاب بود که می‌توانست تا دوره‌ای محدود به حیات خود ادامه دهد. از همین‌رو، دوازده سال بعد دست‌خوش تغییر شد و مبنای دیگری برای این تعاملات تعریف شد.

چهارم، فضای سیاسی پس از انقلاب همه فعالان و مبارزان سیاسی را واداشته بود تا به مطالعه تاریخ بپردازند و از آن به منزله ابزاری سیاسی و مبارزاتی در جبهه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی بهره‌جویند. همین امر آنان را ترغیب می‌کرد تا برخلاف نسل پیشین، که دست‌کم سی سال اخیر را در زمره دانش تاریخ تلقی نمی‌کردند، بر همین بخش تمرکز کنند و تاریخ را به علم سیاست و مسائل سیاسی گره بزنند و از یک علم خنثی و منفعل و عبرت‌آموز به ابزاری تبلیغی و سیاسی تبدیل کنند.

پنجم، انقلاب اسلامی با طرح فلسفه تاریخ جدید خود موجب عمومی شدن مطالعه تاریخ و طرح روایت‌های هدف‌مندانه گذشته از طریق رسانه‌های همگانی، مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات، و سینما، شد؛ بدین ترتیب، در مجموع، موجب افزایش بیش‌تر اهمیت و معنای سیاسی تاریخ شد. اگرچه تاریخ همواره برای حکومت اهمیت داشت، اکنون این اهمیت ابعاد وسیع‌تری یافته بود، زیرا روایت‌های تاریخ در پناه رسانه‌ها به تصاویر جذاب و عام‌پسند تبدیل می‌شد و همگان با هر میزان از دانش و توان ذهنی خود از آن بهره‌می‌بردند. ششم، سیاسی شدن جامعه و الزام دولت به هدایت و کنترل آن حکومت را وامی‌داشت تا مبدا موجب گسست سیاسی و فرهنگی بین دانشگاه و جامعه و نیز دانشگاه و نظام سیاسی شود تا از این طریق برای تحکیم این پیوند بکوشد و دگرگونی‌های مورد نظر خویش را در نظام دانشگاهی پدید آورد. همین امر گفتمان فرهنگی دانشگاه را شکل داد؛ گفتمان فرهنگی کوشید رمزگان دینی و سیاسی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی را در دانشگاه تولید و بازتولید کند. این امر به ایجاد تحول در برنامه درسی همه رشته‌ها، از جمله رشته تاریخ، انجامید تا نوعی فرهنگ سیاسی و فرهنگ دانشگاهی متناسب با ایدئولوژی انقلاب اسلامی را شکل دهد (فاضلی، ۱۳۹۳: ۲۱۹-۲۲۰). هفتم، حضور جمعی از فعالان و مبارزان سیاسی در برنامه‌ریزی درسی و شورای انقلاب فرهنگی سبب شد مطالعه

نهضت‌های رهایی‌بخش، جنبش‌های آزادی‌بخش، و قیام‌های ضداستعماری و ضداستبدادی - که در یک‌صد سال اخیر رخ داده بود - در کانون توجه قرار گیرد؛ به‌ویژه، حرکت‌های مبارزاتی منتهی به پیروزی انقلاب به درون دروس رشته تاریخ راه پیدا کنند و پیوندهای موضوعی میان برنامه درسی رشته تاریخ و رشته علوم سیاسی را گسترش دهند.

هشتم، گنجاندن درس «انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن»، به عنوان یک درس عمومی برای همه دانشجویان، صرف‌نظر از رشته تحصیلی‌شان، عامل دیگری بود که هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ روشی و هم از جهت مفاهیم خاص سیاسی دانش تاریخ را با سیاست‌های روز در برنامه آموزشی رشته تاریخ پیوند دهد، زیرا ضرورت استفاده از تئوری‌های انقلاب و نظریه‌های انقلاب سبب می‌شد دانش تاریخ با مسائل دانش سیاسی پیوند بخورد.

نهم، بروز انقلاب اسلامی سبب شد تا آن شکاف صدساله بین دانش تاریخ و مسائل روز از میان برود؛ همان شکافی که، به باور استادان متقدم تاریخ، باید دست‌کم سی تا یک‌صد سال از بروز یک حادثه بگذرد تا در قلمرو مطالعات تاریخی قرار گیرد، اما در پرتو انقلاب ۱۳۵۷ بسیاری از مرزهای دانش تاریخ و مسائل سیاسی روز برچیده شد و دانش تاریخ در ایران در جای‌گاهی قرار گرفت که عملاً می‌توانست همه مسائل و موضوعات گذشته انسانی را تا زمان حال بررسی کند. بر اساس همین نگرش بود که بسیاری از مسائل مهم منطقه‌ای حتی در زمره موضوعات مشترک و مورد مطالعه هر دو دانش تاریخ و سیاست قرار گرفت.

۶. برنامه درسی تاریخ مصوب سال ۱۳۷۵

دوازده سال پس از اجرای برنامه آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی، شورای عالی برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۷۵ برنامه جدید دوره کارشناسی تاریخ را تصویب کرد و از همان سال به اجرا درآمد. در این برنامه، که هم‌اکنون در حال اجراست، پیوند دانش تاریخ و دانش سیاسی هم از منظر موضوعی و هم از منظر واژگان و مفاهیم سیاسی به‌کاررفته در عنوان درس‌ها دست‌خوش تحول مهمی شد.

پیوند میان دانش تاریخ و دانش سیاست را در این برنامه می‌توان در سه گروه درسی بازشناخت: الف) درس‌های پایه رشته تاریخ که در آن‌ها برخی از واحدهای رشته علوم سیاسی عیناً تکرار شده بود، مانند «مبانی سیاست» و درس «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در

اسلام و ایران»؛ ب) درس‌های اصلی رشته تاریخ که به منظور استفاده هدف‌مندانه‌تر از دانش سیاست تدوین شده بود و با کاربری وازة «تاریخ تحولات سیاسی ...» - که دست‌کم در ۱۴ درس یا ۲۸ واحد درسی تکرار شده بود - می‌کوشید پیوند بین دانش تاریخ و دانش سیاسی را معنا کند؛ ج) درس‌های اختیاری که افزون بر درس‌های اصلی و پایه می‌کوشید عرصه دیگری از کاربری وازگان، مفاهیم، و موضوعات دانش سیاسی را در رشته تاریخ نشان دهد، مانند «تاریخ استعمار غرب و رشد سرمایه‌داری»، «اقتصاد سیاسی»، «ریشه‌های تاریخی توسعه نیافتگی در ایران»، «تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه»، «مبانی حکومت و ساخت قدرت در تاریخ ایران»، «تاریخ دیپلماسی ایران»، «تاریخ تفکر سیاسی در غرب»، «تاریخ احزاب و مطبوعات ایران در دوره قاجار». به طور کلی، در این برنامه انبوهی از مباحث و مفاهیم تخصصی دانش سیاسی به درون برنامه آموزشی رشته تاریخ راه یافت که در تحلیل علل آن می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

نخست، در این برنامه امکان انتخاب درس‌های اختیاری (به تعبیر آن زمان، «تخصصی») از رشته‌های هم‌پیوند، از جمله علوم سیاسی، از میان رفت. شاید مهم‌ترین علت این امر پیشرفت و تحول دانش تاریخ در ایران پس از انقلاب باشد که موجب طرح مباحث جدید هم از منظر روش‌شناسی و هم از منظر معرفت‌شناسی در مطالعات تاریخی شد و هم امکان استفاده گسترده‌تر از دستاوردهای جدید دانش تاریخ فراهم آمد. از همین‌رو، برنامه‌ریزان تاریخ، با درهم شکستن قالب‌های سنتی پیشین، توانستند، با نگاهی متفاوت، انبوهی از درس‌ها را با مطالعات میان‌رشته‌ای طراحی کنند و از زاویه‌های مختلف به تاریخ بنگرند. دستاورد تلاش آن‌ها تدوین انبوهی از درس‌های اختیاری و مازاد بر برنامه بود که به عنوان درس‌های اختیاری به دانشجویان امکان می‌داد تا از میان آن‌ها درس‌های مورد علاقه خود را انتخاب کنند.

دوم، با فروکش کردن هیجان‌های سیاسی و التهاب‌های انقلابی و فرار گرفتن کشور در مسیر عرفی شدن، طبیعی بود که متناسب با نیازهای جدید درس‌های تازه‌ای طراحی شود. از همین‌رو، در این برنامه هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ محتوایی ارتباط استوارتر و عالمانه‌تری میان دانش تاریخ و دانش سیاست پدید آمد. در نتیجه، هم از سیاست‌زدگی و بار ایدئولوژیک برنامه پیشین کاسته شد و هم نگاهی آکادمیک و نیازسنجانه و مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای جای‌گزین شکل گرفت.

سوم، اگر در برنامه آموزشی دوره انقلاب فرهنگی تشابهات موضوعی در برخی از واحدهای درسی دو رشته تاریخ و علوم سیاسی عملاً مبتنی بر ملاحظات سیاسی و

ایدئولوژیک بود و بر آموزش درس‌هایی چون «انقلاب اسلامی»، «نهضت‌های اسلامی و جنبش‌های رهایی‌بخش»، «مسئله فلسطین»، و «استعمار و سرمایه‌داری غرب» تأکید می‌شد، این پیوند برنامه مصوب ۱۳۷۵ به سوی درس‌های تازه‌تر با جهت‌گیری بنیادی‌تر و هدف‌مندانه‌تر حرکت کرد؛ چنان‌که درس‌های مهمی چون «مبانی سیاست»، «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران»، «مبانی قدرت و ساخت دولت»، و «کاربست فراوان مفاهیم تحولات سیاسی، توسعه‌نیافتگی به درون برنامه‌های تاریخ راه یافت که اساساً مباحثی میان‌رشته‌ای به شمار می‌رفتند و می‌توانستند در ارتقای سطح توان‌مندی دانش‌آموختگان تاریخ بسیار مؤثر و مفید تلقی شوند.

چهارم، در این برنامه، هم‌گام با عقلانی‌تر شدن فضای فکری و علمی کشور، از فضای سیاست‌زده و ایدئولوژیک برنامه پیشین - که خود را در انبوهی از درس‌ها با عنوان «نهضت‌های سیاسی، مذهبی، و نهضت‌های رهایی‌بخش» و ... نشان داده بود - کاسته شد، بار سیاسی و ارزشی واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌ها کاهش یافت، و بر مفاهیم خنثای علمی تأکید شد، که خود گام بلندی در مسیر ارتقای آموزش تاریخ در ایران بود.

۷. انتظارات و افق‌های آینده

پرسش اساسی این است که آموزش دانش سیاسی تا چه اندازه برای دانشجویان تاریخ مفید و ضروری است؟ آموزش مناسب دانش سیاسی برای دانشجویان تاریخ باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و در کدام حوزه‌ها به یاری آنان بیاید؟

تردیدی نیست که استفاده از دستاوردهای نظری و عملی و روش‌شناختی علم سیاست و هر گونه پیوند بین دانش سیاسی و دانش تاریخ باید در درجه نخست به فهم دقیق‌تر، روش‌مندتر، و بهتر تاریخ یاری دهد و درک مفاهیم سیاسی، اصطلاحات سیاسی، واژگان سیاسی، نظام‌های سیاسی، تحولات سیاسی، و ... را برای دانشجویان تاریخ ممکن سازد. این امر مستلزم آن است که هم در طراحی عنوان‌های درسی و هم در تدوین سرفصل درس‌ها بسیار دقت شود و با وسواس انجام پذیرد.

متأسفانه، از این منظر ضعف‌هایی جدی در برنامه جاری دیده می‌شود، مثلاً در درس «مبانی علم سیاست»، که دقیقاً در حوزه علم سیاست قرار دارد، زیرعنوان‌ها چندان دقیق طراحی نشده‌اند تا پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان تاریخ در فهم مفاهیم مهم سیاسی باشد. در

این درس بهتر بود به تحولات سیاسی مانند انقلاب‌ها و علل بروز آن‌ها، جنبش‌ها و رهبری آن‌ها، حکومت‌ها و کارکردهای آن، انواع نظام‌های سیاسی، جنگ‌ها و انواع آن‌ها، سازوکارهای تغییر نظام سیاسی، مناسبات بین‌المللی، سازمان‌های سیاسی، ایدئولوژی‌های سیاسی، احزاب، و جریان‌های سیاسی پرداخته می‌شد.

تردیدی نیست که در مرز میان دانش تاریخ و دانش سیاست حفره‌ها و خلأهای مهمی وجود دارد که می‌تواند با هم‌کاری میان‌رشته‌ای دو رشته پُر شود. البته، این حفره‌ها فراوان‌اند و بررسی آن‌ها خارج از حوزه مطالعه این مقاله است، اما آنچه دانش تاریخ به آن نیاز دارد تعریف مفاهیم سیاسی و کاربردهای دقیق مفهومی در رشته تاریخ و هم‌چنین پاره‌ای از دستاوردهای تئوریک علم سیاست در مقوله‌های مهمی چون انواع مشروعیت، نظام‌های سیاسی، فرهنگ سیاسی، تحولات سیاسی، انقلاب‌ها، اصلاحات، جنبش‌ها، روابط خارجی، احزاب، و جریان‌های سیاسی است.

بخش مهمی از نیازها و تعامل‌های این دو رشته زائیده گفتمان‌های دانشی است که همواره در دو رشته مهم سیاست و تاریخ مطرح می‌شود. این گفتمان‌ها را از چهار منظر، که تاکنون در مطالعات میان‌رشته‌ای شکل گرفته - یعنی در جست‌وجوی داده‌ها، در جست‌وجوی نقد، در جست‌وجوی معنا، و در جست‌وجوی روایت (احمدوند و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۱-۵۳) - می‌توان سامان داد و تعریف تازه‌ای از مناسبات دو علم عرضه کرد.

نسبت دانش تاریخ و بسیاری از دانش‌های علوم انسانی، از جمله دانش سیاست و علوم اجتماعی، تا کنون مبتنی بر داد و ستد گفتمانی عادلانه و برابر نبوده است، زیرا در این تعامل‌ها همواره دانش تاریخ در موضع انفعال قرار گرفته و دانش سیاسی و علوم اجتماعی با موضع تهاجمی خود به صورت یک‌سویه انبوهی از مفاهیم، واژگان، و مباحث سیاسی را بر دانش تاریخ تحمیل کرده است. اکنون نیاز است تا برنامه‌ریزان تاریخ خود فعالانه وارد میدان شوند و نیازهایشان به دانش‌های دیگر و در این‌جا دانش سیاست را بررسی کنند و ضمن شناخت کمبودها و خلأهای موجود به مبدع مفاهیم مورد نیاز و طراح تئوری‌ها و دستاوردهای نظری و روش‌شناختی خود تبدیل شوند تا دانش تاریخ متحول شود و از جای‌گاه مصرف‌زدگی دستاوردهای علوم دیگر به جای‌گاه تولیدگر بازگردد.

اگر بر اساس نگاه متأخران فلسفه علم حقیقت را امری گفتمانی بدانیم، باید رشته‌های علوم انسانی و در این‌جا تاریخ و سیاست در جای‌گاهی برابر قرار گیرند تا زمینه تبادل میان‌رشته‌ای میان آن‌ها محقق شود. حقیقت گفتمانی است که نیازمند مفاهیم و گفت‌وگوی بیش‌تر میان حوزه‌های دانشی مختلف است؛ همین امر رشته مشترک و پیونددهنده

شاخه‌های مختلف علوم انسانی است که آن‌ها را به یک‌دیگر نزدیک کرده است و همین فصل مشترک آن‌ها زمینه‌ساز تعاملات آن‌ها با یک‌دیگر است (همان: ۵۰-۵۱). اما، در عمل، تعامل دانش‌های نوظهور با دانش تاریخ همواره یک‌جانبه بوده و این علم را به حاشیه برده است، بنابراین، باید برای دگرگونی این مناسبات نابرابر مجدداًه کوشید.

در جست‌وجوی مطالعات میان‌رشته‌ای باید سه موضوع را از هم تفکیک کرد: گفتمان؛ دانش؛ رشته. گفتمان همان گفت‌وگوهای جاری درباره‌ی امور انسان و جامعه و ... است؛ مفهوم دانش، که عمدتاً بر مفاهیم و بحث‌های نظری مبتنی است، در میان همه‌ی فرهنگ‌ها و ملت‌ها اعتبار جهانی دارد؛ و رشته کوچک‌ترین واحد سازمانی دانشگاهی است که عهده‌دار انتقال و انتشار علم در فضای جامعه است و پلی است میان دانش جهانی و مختصات و نیازها و اقتضات هر جامعه. از آن‌جا که رشته می‌کوشد میان دانش و گفتمان هر جامعه ارتباط برقرار سازد، باید همواره روزآمد شود تا بین دانش و گفتمان رابطه برقرار کند (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۸). با در نظر گرفتن این ملاحظات، باید بکوشیم از منظر گفتمانی، دانشی، و رشته‌ای پیوندهای تازه‌ای میان دو حوزه معرفتی تاریخ و سیاست برقرار کنیم که هم جای‌گاه دانش تاریخ را در شکل دادن به گفتمان‌های جاری ارتقا دهد و در آفرینش مفاهیم و مباحث نظری رشته تاریخ نقشی تعیین‌کننده داشته باشد هم پرچم‌دار انتشار دانش تاریخ و مبتکر گفتمان‌های جاری آن در جامعه و منطبق با نیازهای روز باشد.

امروز بین مفاهیم سیاسی متداول در دانش سیاسی و کاربست آن‌ها در دانش تاریخ شکاف عمیقی وجود دارد. دانش‌آموختگان تاریخ به تعریف‌های دقیقی از مفاهیم سیاسی نیاز دارند. دانش‌آموختگان تاریخ به شناخت تئوری‌های سیاسی و کاربست آن‌ها در تاریخ سخت نیازمندند، یعنی شناخت هستی‌های سیاسی و دست‌یابی به مفهوم‌بندی‌های تعمیم‌پذیر و کاربست آن‌ها در تاریخ به عنوان یک آزمایشگاه (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

حجم انبوهی از داده‌های سیاسی برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی دانش سیاسی در علم تاریخ موجود است و دانش تاریخ گنجینه و ذخیره‌ای بزرگ و غنی از این گونه داده‌هاست. علوم سیاسی باید از این داده‌ها برای مفهوم‌بندی جدید یا تأیید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود استفاده کند یا به انتظار تولید داده‌ها در آینده بنشیند و با استفاده از انبوه داده‌ها مطمئن‌تر و استوارتر گام بردارد. بنابراین، هم‌چنان که دانش سیاسی برای ارتقای قابلیت‌های خود همواره به تاریخ نیاز دارد، دانش‌آموختگان تاریخ نیز می‌توانند بنیادهای مفاهیم موجود در دانش سیاسی را با بررسی داده‌های فراوان تاریخی متزلزل یا استوار کنند.

این امر نشان‌دهنده نیاز متقابل دانش تاریخ و دانش سیاست به یکدیگر است، زیرا هستی‌های سیاسی در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. متأسفانه، این ظرفیت امروز چنان‌که باید فعال نشده است.

نیازهای اهل تاریخ به دانش سیاست در وضع کنونی هم ابزارهای مفهومی است هم شناخت موضوع‌های سیاسی یا هستی‌های سیاسی هم چارچوب‌های نظری که به طور کلی در پیوند با امر سیاسی و فهم آن رخ می‌دهد. بر اساس نظر اشمیت، امر سیاسی پدیده‌ای است که عموماً در کنار «دولت» یا اقلاً در نسبت با آن معنا می‌دهد (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۵)، زیرا مفهوم امر سیاسی پیش‌فرض مفهوم دولت است (همان: ۱۱۹). بی‌تردید، تأمل در این حوزه در قلمرو مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخ و سیاست قرار دارد. اما، اهل تاریخ با پرهیز از مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی، و دستیابی به تعمیم‌های کلی این عرصه را به دانش سیاست واگذاشته‌اند. برای تغییر این رویه‌ها باید کوشید تا یک زبان تخصصی تاریخی شکل بگیرد و این اتهام که تاریخ فاقد زبان تخصصی خاص خود است و از مفاهیم و نظریه‌های علوم دیگر بهره می‌جوید (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۹) رخت بریندد و حتی سایر علوم به مفاهیم و نظریه‌های تولیدی اهل تاریخ نیازمند شوند. فقط در این صورت است که هستی‌های سیاسی گذشته و نسبت آن‌ها با بستر موجود به‌درستی فهم می‌شود.

متأسفانه، امروزه، تاریخ سیاسی بدون کاربست دقیق مفاهیم سیاسی صرفاً انبوهی از داده‌ها و شواهد تاریخی است که حداکثر می‌تواند نظمی گاه‌شمارانه یا روایتی علت و معلولی پیدا کند و گویای تداوم‌ها و تغییرات سیاسی نخواهد بود. اما، با استفاده از چهارچوب نظری، که ناظر بر رابطه میان امور سیاسی یا هستی‌های سیاسی باشد، روایت منسجم‌تری از تاریخ می‌توان ارائه داد، زیرا درک و مفهوم‌بندی دگرگونی‌های سیاسی و درک رابطه ساختار و کارگزار و رابطه قدرت و ساختارهای قدرت و اندرکنش‌های سیاسی در قالب چهارچوب‌های نظری امکان‌پذیر است. با توجه به آنچه گفته شد، فهم مناسب‌تر تاریخ سیاسی نیازمند توجه به محورهای زیر است: مطالعه هستی‌های سیاسی (اندرکنش‌های سیاسی، بستر اندرکنش‌های سیاسی، و رابطه آن دو)؛ بررسی وجه‌های عام‌تر و کلی‌تر هستی‌های سیاسی جهت تولید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های سیاسی؛ و کاربرد مفاهیم و نظریه‌های متعلق به دانش سیاست (گل‌محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۳)، که تاکنون مطالعه و تولید نظریه در آن به علمای سیاسی منحصر بوده است و در چشم‌انداز آینده دانش‌مندان تاریخ نیز باید مجداً وارد این میدان شوند و با اهل سیاست به رقابت برخیزند.

جدول ۱. درس‌های مرتبط با دانش سیاست

نام رشته	سال‌های اجرا	نظام آموزشی	دوره تحصیل	نهاد بازگویی کننده	تعداد واحدها	گرایش علوم سیاسی	درس‌های مرتبط با مفاهیم دانش سیاست
تاریخ و جغرافیا	۱۳۴۶ تا ۱۳۹۸	سالی - واحدی	سه‌ساله	وزارت علوم	-	-	جغرافیای سیاسی
تاریخ	۱۳۵۲ تا ۱۳۶۲	ترمی - واحدی	چهارساله	وزارت علوم	۱۴۰	-	تاریخ عقاید سیاسی؛ تطور سازمان‌های اجتماعی؛ تطور سازمان‌های کنونی ایران
تاریخ	۱۳۵۲ تا ۱۳۶۲	ترمی - واحدی	چهارساله	وزارت علوم	۱۴۰	-	سازمان‌های سیاسی و اجتماعی؛ تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور؛ سازمان‌های حکومتی صفویه؛ روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی در دوره قاجاریه؛ نفوذ تمدن غربی در ایران
تاریخ	۱۳۳۳ تا ۱۳۷۵	ترمی - واحدی	چهارساله	سناد انقلاب فرهنگی	۱۶۱	۳۰ واحد علوم سیاسی به عنوان درس‌های اختیاری با گرایش علوم سیاسی	تحول عقاید سیاسی؛ فلسفه و تاریخچه انقلاب اسلامی ایران؛ اصول کشورداری ساسانی؛ تحولات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم؛ نهضت‌های مذهبی، سیاسی، و اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از غزنویان تا مغولان؛ نهضت‌های مذهبی، سیاسی، و اجتماعی ایرانیان از قرن سوم تا صفویه؛ تشکیل دولت صفویه؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه؛ نهضت مشروطیت؛ مناسبات قاجاریه با دول خارجی؛ تاریخ استعمار غرب؛ رشد سرمایه‌داری در غرب و گسترش امپریالیسم؛ تحولات سیاسی و اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم؛ روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دول دیگر در دوران صفوی؛ متفکران قاجاریه؛ نقش روحانیت در دو سده اخیر؛ تاریخ احزاب سیاسی در ایران؛ مسئله نفت در خاورمیانه؛ نهضت‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو سده اخیر؛ نهضت‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کشورهای اسلامی تا سده هجدهم میلادی؛ تاریخ نهضت‌ها و مبارزات راهی‌بخش در جهان؛ تاریخ نهضت فلسطین

۱۲۶ جای‌گاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

تاریخ ۱۳۷۵ تا کنون	زیمی - واحدی	چهارساله	شورای برنامه‌ریزی	۱۲۵	-	<p>مبانی سیاست؛</p> <p>تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران؛</p> <p>تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران...؛</p> <p>تاریخ استعمار و رشد سرمایه‌داری؛</p> <p>ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران؛</p> <p>تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه؛</p> <p>مبانی حکومت و ساخت قدرت در تاریخ ایران؛</p> <p>تاریخ دیپلماسی ایران؛</p> <p>تاریخ تفکر سیاسی در غرب؛</p> <p>تاریخ احزاب و مطبوعات در دوره قاجار؛</p> <p>اقتصاد سیاسی؛</p> <p>تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجار؛</p> <p>قیام کربالا و نقش آن در نهضت‌های شیعی؛</p> <p>نهضت روحانیت در دو سده اخیر ایران.</p>
-----------------------	--------------	----------	-------------------	-----	---	--

جدول ۲. واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌های دوره کارشناسی رشته تاریخ و فراوانی آن‌ها از آغاز تا امروز

واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌ها	۱۲۹۸-۱۳۴۲	۱۳۴۲-۱۳۵۲	۱۳۵۲-۱۳۶۲	۱۳۶۲-۱۳۷۵	۱۳۷۵ تا کنون	قبل از انقلاب	پس از انقلاب	مجموع
سازمان‌های سیاسی، تشکیلات سیاسی و اداری	-	۲	۳	-	-	۵	-	۵
جغرافیای سیاسی	۱	-	-	-	-	۱	-	۱
عقاید سیاسی و اندیشه‌های سیاسی	-	۱	-	۳	۳	۱	۶	۷
روابط سیاسی و مناسبات خارجی	-	-	۱	۲	۱	۱	۳	۴
نفوذ تمدن غربی، استعمار، امپریالیسم، و رشد سرمایه‌داری	-	-	۱	۲	۱	۱	۳	۴
اصول کشورداری	-	-	-	۱	-	-	۱	۱
تحولات سیاسی، تاریخ سیاسی	-	-	-	۴	۱۴	-	۱۸	۱۸
نهضت‌های سیاسی مذهبی، رهایی‌بخش، قیام	-	-	-	۸	۲	-	۱۰	۱۰

۱	۱	-	۱	-	-	-	-	مبانی علم سیاست
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	مسئله نفت و تاریخ نفت
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	حکومت، ساخت قدرت، دولت
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	احزاب و مطبوعات
۱	۱	-	۱	-	-	-	-	اقتصاد سیاسی
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	نقش روحانیت در دو سده اخیر
۱	۱	-	۱	-	-	-	-	توسعه‌نیافتگی ایران
۶۱	۵۲	۹	۲۸	۲۴	۵	۳	۰	جمع

۸. نتیجه‌گیری

بررسی بسامد واژگان و مفاهیم و رویکردهای به‌کاررفته در این برنامه گویای حقایق مهمی است: جدول ۱ نشان می‌دهد بیش‌ترین جهت‌گیری به سوی مفاهیم سیاسی در تدوین برنامه تدوین‌شده ستاد انقلاب فرهنگی صورت گرفت. در این برنامه نه‌تنها امکان انتخاب درس‌های تخصصی به ارزش ۳۰ واحد از رشته علوم سیاسی فراهم آمد (و از آن پس در هیچ برنامه دیگری تکرار نشد)، بلکه متأثر از فضای انقلاب روح کلی این برنامه ماهیتاً سیاسی بود و بیش‌ترین واژگان سیاسی را با کارکردهای ارزشی و ایدئولوژیک وارد برنامه کرد.

به طور کلی، در برنامه آموزشی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ فقط یک درس «جغرافیای سیاسی» در پیوند با دانش سیاسی وجود داشت که در برنامه سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ به سه درس و در برنامه سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۳ به پنج درس و در برنامه سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۵ به ۲۴ درس و در برنامه سال ۱۳۷۵ (برنامه جاری) به ۲۸ درس در پیوند با دانش سیاسی و مفاهیم افزایش یافت. بنابراین، بیش‌ترین فراوانی مربوط به برنامه کنونی است که از سال ۱۳۷۵ جاری است و کم‌ترین آن مربوط به برنامه سال ۱۲۹۸ ق است. در مقام مقایسه سال‌های پیش و پس از انقلاب می‌توان گفت، به طور کلی، در دوره پیش از انقلاب فقط ۸ درس و در دوره پس از انقلاب ۵۲ درس در پیوند با دانش سیاست وجود داشت. به همین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت پیوندهای شکننده و ضعیف سال‌های آغازین رشته تاریخ و جغرافیا به پیوندهای گسترده کنونی منجر شد. در ایجاد این تحول بیش از همه

پدیده انقلاب اسلامی و سپس منطق تدریجی رشد دانش تاریخ و توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای نقش داشتند.

از منظر بسامد واژگان و مفاهیم سیاسی به‌کاررفته، واژه «تاریخ سیاسی و تحولات سیاسی...»، با دست‌کم هجده بار تکرار، از بیش‌ترین فراوانی برخوردار است. پس از آن مفهوم «نهضت‌های سیاسی، مذهبی، فکری، و نهضت‌های رهایی‌بخش» با ده بار تکرار در ردیف بعدی جای دارد. پس از آن واژگانی چون «عقاید سیاسی» و «اندیشه‌های سیاسی» با هفت بار تکرار و واژگانی چون «سازمان‌های سیاسی» و «تشکیلات حکومتی» با پنج بار تکرار؛ واژگان «روابط سیاسی» و «مناسبات سیاسی» و هم‌چنین مفاهیمی چون «نفوذ تمدن غربی»، «امپریالیسم»، «استعمار»، و «رشد سرمایه‌داری» هر یک با چهار بار تکرار در درجه‌های بعدی قرار دارند. پس از آن مفاهیم «قدرت»، «دولت»، و «حکومت» با دو بار تکرار و مفهوم «روحانیت» و نیز مفاهیم «احزاب» و «مطبوعات» هر یک با دو بار تکرار و واژگان «مبانی علم سیاست»، «اصول کشورداری»، «اقتصاد سیاسی و توسعه‌نیافتگی» هر یک با یک بار تکرار به‌ترتیب در ردیف‌های بعدی قرار دارند.

از حیث جهت‌گیری مضمونی و بار سیاسی و ایدئولوژیک مفاهیم به‌کاررفته می‌توان گفت عمده واژگان و مفاهیم به‌کاررفته در برنامه‌های پیش از انقلاب با رویکردی خنثی فاقد بار ایدئولوژیک‌اند، زیرا عمده واژگان به‌کاررفته در این برنامه‌ها عبارت‌اند از: «سازمان‌های سیاسی و سازمان‌های کنونی»، «عقاید سیاسی»، و «نفوذ تمدن غربی». اما، در نخستین برنامه پس از انقلاب، برای نخستین بار انبوهی از مفاهیم سیاسی حاوی بار ارزشی و ایدئولوژیک به درون برنامه‌های آموزشی تاریخ راه یافت و چهره بسیاری از درس‌ها را تغییر داد. البته، این جهت‌گیری در برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی به‌مراتب شدیدتر از برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ است. به‌کارگیری انبوه مفاهیمی چون «استعمار»، «امپریالیسم»، «نهضت‌های رهایی‌بخش»، «نهضت‌های سیاسی و مذهبی»، و «روحانیت» گوشه‌هایی از این جهت‌گیری را نشان می‌دهد. این سیاست‌زدگی با فروکش کردن هیجانات انقلابی در برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ تا حد زیادی تعدیل شد و به استفاده روش‌مندانه‌تر از دانش سیاست به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای رشته تاریخ و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای تغییر یافت. کاربرد واژگانی چون «تحولات سیاسی»، «احزاب و مطبوعات»، «ساخت حکومت و مبانی قدرت»، «اندیشه سیاسی»، «مبانی سیاست»، «اقتصاد سیاسی»، «توسعه‌نیافتگی»، که در برنامه جاری دارای بیش‌ترین بسامدند، نشان‌دهنده همین واقعیت است. اما، آیا این پایان راه تعامل دو حوزه

دانشی تاریخ و سیاست در برنامه آموزشی رشته تاریخ است؟ اکنون اهل تاریخ باید بکوشند به این پرسش مهم پاسخی تازه دهند. البته، نگارنده بخشی از دیدگاه‌های خود را در این زمینه در متن مقاله بازتاب داده است.

منابع

- احمدوند، شجاع و سمیه رحیمی (۱۳۹۲). «چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، ش ۱.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۳). *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران: ققنوس.
- تانس، استیون (۱۳۸۶). *مقدمت سیاست*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نشر نی.
- دورژه، موریس (۱۳۵۴). *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: جیبی.
- راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵، تهران: دانشگاه تهران.
- راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶، تهران: دانشگاه تهران.
- ژولین، فروند (۱۳۷۴). *سیاست چیست؟* ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳). *مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر*، تهران: مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸.
- شورای عالی برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۵). *مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر*، تهران: ۱۳۷۵.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۷). *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲). «رشته‌های دانشگاهی: کارکردها، کژکارکردها و تحولات»، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، ش ۱.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). *تاریخ فرهنگی ایران مدرن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی آموزش تاریخ سیاسی (مطالعه موردی درس تاریخ تحولات ایران)» *پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، س ۱، ش ۴.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱). *درباره امر سیاسی*، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- هاکس ورث، ماری (۱۳۸۲). *علم سیاست و سیاست علم*، ترجمه علیرضا کاهه، دفتر پژوهش و تدوین انقلاب اسلامی.
- های، کالین (۱۳۸۵). *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.